

بررسی وضعیت تابعیت در حقوق ایران (۱)

سلیمان فدوی*



*. سردفتر اسناد رسمی شماره ۴۴۳ تهران و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی وضعیت تابعیت در حقوق ایران (۱)

مدخل: موضوع و مفهوم تابعیت از دیرباز مورد علاقه و مطمح نظر علمای حقوق و سیاستمداران بوده است و از زمان تاسیس دولت - کشورها، اولین مفهوم مطرح شده، تعیین و چگونگی تعلق افراد مرتبط با این پدیده بوده است.

گفتار اول: تعریف تابعیت و کلیات

اصطلاح حاضر، شاید همانند اکثر اصطلاحات حقوق بین الملل و روابط و سیاست بین الملل، مورد اتفاق و دارای نظر اجماعی میان حقوقدانان و کارشناسان مسائل سیاسی نبوده، بویژه در تعریف ارائه شده توسط سیاسیون، با تکیه بر عنصر سیاسی تابعیت، تأثیراتی را بر دیدگاه حقوقدانان شاهد می‌باشیم. لیکن اکثر حقوقدانان بر یک معنا اتفاق نظر دارند و آن عبارت از این نکته است که: «تابعیت رابطه‌ای است سیاسی و حقوقی و معنوی که شخصی را در جامعه جهانی به دولت - کشور معینی مرتبط می‌سازد.»^۱

لیکن پروفیسور باتیفول تابعیت را تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت می‌داند.^۲ هر چند در تعریفی که پروفیسور باتیفول از تابعیت ارائه نموده است، همانند

۱. خانم دکتر بهشید ارفع نیا، حقوق بین الملل خصوصی، ج اول، انتشارات آگاه، سال ۱۳۷۰ چ دوم، ص ۴۹.

2. Batiffol(H) Lagarde (P): Droit International Privé 7 th . ed. Librairie générale et de

عناصر سه گانه مندرج در تعریف اول، بصورت ضمنی قید گردیده است، تنها وجهی که در تعریف پروفیسور باتیفول تا حدودی بدان اشاره نشده، شاید نحوه ارتباط بین شخص و جمعیت تشکیل دهنده دولت - کشور باشد. زیرا در مبحث اعطای تابعیت می بایست معلوم گردد که آیا این جمعیت تشکیل دهنده دولت، (ملت) است که تابعیت را اعطا می نماید یا اینکه دولت اعطا کننده تابعیت است، که در تعریف یاد شده، اشارات چندانی به آن نشده است. حال آنکه تعریف اجماعی، دارای استحکام بسیار بیشتری در این خصوص می باشد.

همان گونه که از برآیند دو تعریف یاد شده استنباط می گردد، برای اینکه تابعیت محقق شود، می بایست بدو دولتی موجود بوده و نیز وجود اشخاص بویژه (حقیقی)، از شرایط ابتدایی تابعیت می باشد. امروزه بر اساس مرز سیاسی، و تعلق و وابستگی بدان، جمعیت جامعه جهانی را تقسیم بندی می نمایند.

به همین جهت دولت - کشور، مفهومی است که در برگیرنده ۴ عنصر جمعیت، سرزمین، حاکمیت و حکومت بوده و طریقه شناخت آن در جامعه جهانی، بویژه توسط سایر اجزا آن (دولت - کشورهای دیگر)، بوسیله مکانیسمی به نام شناسایی^۱ امکان پذیر خواهد بود. به مجرد شناسایی دولت - کشوری در جامعه جهانی، تعلق یا عدم تعلق افرادی به آن دولت - کشور مطرح خواهد شد، که از این نقطه، مبحث تابعیت شروع خواهد شد. پس رابطه ای که بین دولت - کشور و اشخاص ایجاد می شود و آن اشخاص را از سایرین در جامعه جهانی متمایز می نماید، تابعیت نامیده می شود.

شکال تابعیت

متداولترین شیوه های ایجاد ارتباط با یک دولت - کشور بعنوان تابعیت، به دو صورت کلی ارادی و غیرارادی تقسیم بندی می شود.

Jurisprudence Paris 1981, tom 1, No 59

به نقل از: آقای دکتر محمود سلجوقی، حقوق بین الملل خصوصی، ج اول، دفتر خدمات حقوق بین الملل، سال ۱۳۷۰، چ اول، ص ۱۴۶.

1. recognition.

الف - شکل ارادی تابعیت

به عبارت دیگر هرگاه اراده شخصی در ایجاد ارتباط بین فرد و دولت - کشوری، ذی‌مدخل بوده و به نوعی باعث ایجاد تابعیت گردد به آن، حالت ارادی تابعیت گویند که بدیهی‌ترین شکل آن، تابعیت تحصیلی (تابعیت اکتسابی) است.

ب - شکل غیرارادی تابعیت

هرگاه اراده شخصی صریحاً در ایجاد ارتباط یاد شده مدخلیت نداشته باشد، نوع و حالت غیرارادی تابعیت به وقوع می‌پیوندد. از انواع حالات غیرارادی تابعیت، می‌توان به تابعیت در لحظه تولد (تابعیت تولدی یا تابعیت مبدا) و تابعیت تحمیلی (تحمیل تابعیت در اثر ازدواج و تحمیل تابعیت در اثر تحصیل تابعیت شخص ثالث) اشاره داشت.

بررسی عناصر تابعیت

همان‌گونه که از تعریف تابعیت استنباط گردید، تابعیت دارای سه اثر سیاسی، معنوی، حقوقی می‌باشد که هر یک در جای خود قابل تامل خواهد بود.

قبل از بررسی آثار تابعیت، ضروری است به این سوال پاسخ داده شود که آیا تابعیت رابطه و قراردادی بین دولت و شهروند است یا اینکه بالعکس رابطه ایست که صرفاً به اراده دولت بستگی داشته و از اراده مطلق دولتها ناشی می‌شود.

تعداد قلیلی از حقوقدانان^۱ اعتقاد دارند که بین دولت - کشور و شخص، نوعی رابطه قراردادی وجود دارد. مثلاً هنگامی که دولتی شرایط تابعیت برای خارجی‌ان را اعلام می‌کند، در حقیقت نوعی ایجاب حقوقی صورت گرفته و به مجرد تقاضای فرد جهت اخذ تابعیت (که نوعی قبول محسوب می‌شود) بین دولت - کشور مرقوم و فرد یاد شده، رابطه قراردادی ایجاد شده و دولت موظف به اعطای تابعیت به فرد مذکور می‌باشد. حال آنکه اگر تابعیت را رابطه قراردادی ندانیم دولت هیچ وظیفه‌ای در اعطای تابعیت ندارد. حتی

1. Weiss: Théorie et Pratique de droit international Privé , Tom 1 , 1907

به نقل از: خانم دکتر بهشید ارفع نیا، حقوق بین الملل خصوصی، ج اول، همان منبع، ص ۵۱.

در صورتی که فرد یاد شده، شرایط مندرج در قواعد و مقررات را دارا باشد، دولت می‌تواند از اعطای تابعیت به وی خودداری نماید. مضافاً در صورتی که نیم‌نگاهی به اشکال تابعیت داشته باشیم، تابعیت‌های غیرارادی نمی‌تواند موضوعات بحث قراردادی بودن یا نبودن تابعیت باشد. زیرا در تابعیت تولدی (به لحاظ فقدان اهلیت احدی از طرفین (تبعه = مولود)) بحث از قراردادی بودن تابعیت، بحثی عبث خواهد بود و نیز در سایر صور تابعیت‌های تحمیلی نیز، بلحاظ فقدان عنصر قصد و رضا (در تبعه تحمیلی) به عنوان عناصر اصلی یک قرارداد، نمی‌توان مفهوم قراردادی بودن تابعیت را مدنظر قرارداد. بلکه بحث تفکیک قراردادی بودن یا نبودن تابعیت، فقط در مبحث تابعیت تحمیلی (اكتسابی) قابل تصور است، نه مطلق تابعیت. حال که مطابق نظر اکثریت حقوقدانان، تابعیت را حتی در نوع تحمیلی آن، قرارداد تلقی ننموده بلکه ناشی از اراده مطلق دولتها دانستیم، این سوال مطرح می‌شود: پس شروط مندرج در قوانین تابعیت بمنظور تحصیل تابعیت چه ماهیتی دارند؟ به نظر نگارنده این سطور، شرایط فوق‌الذکر تنها شروط حداقلی است که اگر دولتها بخواهند به شخصی تابعیت اعطا نمایند، شخص مرقوم، حداقل باید دارای شرایط مذکور باشد. در غیر این صورت تقاضای او مورد بررسی قرار نخواهد گرفت.

با تدقیق در نحوه نگارش ماده ۹۷۹ قانون مدنی ایران، معین می‌گردد که قانونگذار ایران در مقام القای چنین معنایی بوده است. زیرا راس ماده ۹۷۹ قانون مدنی ایران چنین مقرر می‌دارد: «اشخاصی که دارای شرایط زیر باشند، می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل نمایند».

به عبارت دیگر اگر مفهوم قراردادی بودن تابعیت مدنظر قانونگذار ایران می‌بود، علی‌القاعده می‌بایست نحوه نگارش قانونگذار ایران چنین باشد: «در صورتی که افراد با شرایط ذیل از دولت ایران تقاضای تابعیت بنمایند دولت مکلف است به آنان تابعیت اعطا نماید» و عدم این موضوع، ما را بر غیر قراردادی بودن رابطه تابعیت مُصرّ می‌نماید.

۱- اثر سیاسی تابعیت

در تعریفی که از تابعیت در فرهنگ حقوقی black ارائه گردیده، «تابعیت حالت یا صفتی

است ناشی از این حقیقت که شخصی به یک ملت یا دولت تعلق دارد و وضع سیاسی فرد را مخصوصاً در ارتباط با التزام و وفاداری معین می‌دارد»^۱ پس مشاهده می‌شود که اصلی‌ترین اثر سیاسی تابعیت در ارتباط با فرد، اطاعت قلبی فرد از دولت متبوع خود (عنصر اصلی و تشکیل دهنده التزام و وفاداری به دولت) است. لذا فردی که دارای تابعیت یک کشور (اعم از تولدی، تحصیلی یا تحمیلی) می‌گردد، اولین وظیفه‌اش اعلام وفاداری به دولت - کشور یاد شده می‌باشد. نقطه مقابل اعلام وفاداری تبعه، حمایت دولت متبوع تبعه از وی می‌باشد. به عبارت دیگر، با توجه به میزان اعلام وفاداری تبعه، میزان حمایت سیاسی دولت از تبعه نیز افزایش خواهد یافت. به همین جهت مفهوم حمایت سیاسی (تکلیف در قبال تبعه و حق در مقابل سایر دول) مفهومی غیرقابل اهمال بوده و به همین جهت دولت موظف است چه در سطح داخلی (ایجاد امنیت و رفاه برای تبعه) و چه در سطح بین الملل (حمایت سیاسی و دیپلماتیک از تبعه در قبال دولت متجاوز یا شخص خارجی متجاوز بر علیه تبعه) از تبعه خود حمایت نماید. و هر چه میزان حمایت سیاسی و دیپلماتیک از یک تبعه در سطح بین المللی بیشتر باشد، تمایل سایر اشخاص خارجی به تحصیل تابعیت آن کشور زیادتر می‌باشد.

۲- اثر معنوی تابعیت

اتباع هر کشوری به عنوان یک ملت معمولاً از نظر اهداف و سنتها و آداب و رسوم دارای ریشه مشترک می‌باشند و در حقیقت تابعیت، عاملی است که باعث پیوستگی این اهداف خواهد بود و فردی که (با تقاضای تحصیل تابعیت) قصد الحاق به جمعیت یک دولت - کشور را دارد، دولت با پذیرش وی در عداد جمعیت خود (قبول اعطای تابعیت)، وی را با جمعیت مزبور از لحاظ اهداف، هم ردیف تلقی می‌نماید. اثر معنوی تابعیت را قضات دیوان دادگستری بین المللی در رای مورخ ۶ آوریل ۱۹۵۵ خود به درستی تبیین نموده‌اند، آنجا که دیوان در رأی خود، در قضیه فردریش نوتته بام، اعلام نمود: «تابعیت یک رابطه

1. Black's Law Dictionary , 4 th, ed. West Publishing Co , 1976

حقوقی است که بر مبنای روابط و وابستگی‌های اجتماعی، عاطفی، اقتصادی به علاوه حقوق و تکالیف متقابل فرد و دولت استوار شده است.^۱

نیز دیوان دآوری دعاوی ایران - امریکا^۲ در رأی شماره ۳ - ۸۳ - ۴۲۷ - ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹ خود در قضیه سیروس و سودابه روحانی و غیره علیه ایران، در جستجوی دلایل و اسبابی جهت ارتباط نامبردگان از لحاظ معنوی (ایجاد پیوندهای اساسی با محیط امریکایی) بوده است.^۳

۳ - اثر حقوقی تابعیت

مهم‌ترین اثر حقوقی تابعیت، بهره‌مندی تبعه از مواهب حقوقی دولت - کشور متبوع خود می‌باشد. حقوق یاد شده علی‌القاعده مشتمل بر حقوق مدنی، حقوق اداری و حقوق سیاسی است.

مطابق قاعده اولیه حقوقی، به مجرد اینکه فردی بعنوان یکی از اعضا جامعه (جمعیت یک دولت - کشور) تلقی گردید.

حق تمتع و استیفای کلیه حقوق همانند سایر جمعیت دولت - کشور مزبور، را خواهد داشت و بهره‌مندی کامل حقوقی و بهره‌مندی ناقص حقوقی از عمده‌ترین تفاوت حقوقی بین تبعه و بیگانه است. عبارت دیگر، جهت تفکیک و تفریق اثر حقوقی تابعیت (نقطه تمییز تبعه، بیگانه) می‌توان از دیاگرام ذیل استفاده نمود.

1. L'affaire Nottebohm, Revue de droit int'l Privé, 1956 - P607.

به نقل از: خانم دکتر بهشید ارفع‌نیا، حقوق بین‌الملل خصوصی، همان منبع.

2. The IRAN - united Stat's Claims Tribunal.

۳. پرونده کلاسه ۸۳۱، شماره حکم ۳ - ۸۳ - ۴۲۷ مورخه ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹، موجود در دفتر خدمات حقوق بین‌الملل ریاست جمهوری ایران.



در ایران علاوه بر این تفاوت، در خصوص اتباع ایران نیز پیوستگی حقوقی و

بهره‌مندی کامل مشاهده نمی‌گردد، بین کسانی که تابعیت تولدی ایران را دارند با کسانی که تحصیل تابعیت ایران را می‌نمایند، تفاوت حقوقی آشکاری مشاهده می‌شود. با کمی دقت در ماده ۹۸۲ ق. مدنی ایران، معین می‌گردد که خارجیانی که مطابق مادتين ۹۷۹ و ۹۸۰ ق. مدنی ایران، تحصیل تابعیت ایران را نموده باشند، از کلیه حقوق مدنی متمتع خواهند شد، لیکن نمی‌توانند به مناصب مندرج در ماده ۹۸۲ ق. م ایران، نائل گردند. حال در این خصوص دو سوال مطرح می‌گردد:

۱ - با جمع بین مادتين ۹۸۲ و ۹۸۴ ق. مدنی ایران، همسر و فرزندان صغیر اتباع خارجیانی که به موجب قواعد و مقررات، تحصیل تابعیت ایران می‌نمایند، بر آنان نیز تابعیت ایران تحمیل می‌گردد. (تازمانی که از فرصت‌های استثنائی مندرج در ماده ۹۸۴ ق. مدنی ایران جهت خروج از تابعیت تحمیلی ایران استفاده ننموده‌اند) آیا نامبردگان نیز مشمول محدودیت بهره‌مندی از حقوق سیاسی (عدم تصدی مناصب مندرج در ماده ۹۸۲ ق. مدنی) خواهند بود؟

شاید اکثریت حقوق دانان قائل به تسری محدودیت به نامبردگان باشند، زیرا تحمیل تابعیت را در حقیقت نوعی تحصیل تابعیت تلقی نموده‌اند.^۱ و هر آنچه که بر تحصیل تابعیت بار می‌نمایند، همان آثار را بر تابعیت تحمیلی نیز تسری می‌دهند. در نتیجه زن و اولاد صغیر (خارجیانی که تحصیل تابعیت ایران را نموده‌اند) نیز نمی‌توانند به سمت‌های مندرج در ماده ۹۸۲ ق. م ایران نائل گردند.

لیکن به نظر نگارنده، اصل، بهره‌مندی اتباع ایرانی از کلیه حقوق مدنی، سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و عدم بهره‌مندی از حقوق سیاسی، استثنایی بر اصل مذکور، شمرده می‌شود و در امور استثنایی اصل تفسیر مضیق (اکتفا به قدر متیقن استثناء) جاری است و مطابق تفسیر مضیق ماده ۹۸۲ ق. مدنی ایران، فقط افرادی که تحصیل تابعیت ایران نموده باشند یا بنمایند، را مشمول محدودیت تصدی مناصب تلقی نموده و سایر افراد، مشمول محدودیت فوق‌الذکر نمی‌باشند. (البته باید توجه داشت

۱. آقای دکتر محمود سلجوقی، حقوق بین الملل خصوصی، ج اول، همان منبع، صص ۲۱۴ - ۲۲۴ و ر. ک: خانم دکتر بهشید ارفع نیا، حقوق بین الملل خصوصی ج اول، همان منبع، صص ۸۹ - ۱۱۱.

همین استدلال در مورد زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج نموده و به مجرد ازدواج وفق ماده ۹۸۶ و بند ۶ ماده ۹۷۶ ق. مدنی ایران، ایرانی خواهد شد، نیز قابل بحث خواهد بود) ۲- آیا مناصب مندرج در ماده ۹۸۲ ق. مدنی ایران، حصری است یا تمثیلی؟

پرسش به سؤال فوق، نیاز به بررسی دقیق حقوق بین الملل خصوصی ایران و حقوق اساسی تواماً دارد، به همین جهت کمتر حقوق دانی، در این زمینه مبادرت به اظهار نظر نموده است. با دقت در ماده ۹۸۲ ق. مدنی ایران و انطباق آن با اصول قانون اساسی مبرهن می‌شود، که پاره‌ای از مناصب در نظام جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که در حکم ممنوعیت تصدی افراد مشمول ماده ۹۸۲ ق. مدنی ایران نمی‌باشد بعنوان مثال، از رهبری، عضویت در مجلس خبرگان رهبری و شورای بازنگری قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌توان نام برد. اتفاقاً مناصب یاد شده از زمره مناصب کلیدی در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در صورتی که ممنوعیت تصدی مناصب مندرج در ماده ۹۸۲ ق. مدنی ایران را حصری بدانیم، در آنصورت فردی که تحصیل تابعیت ایران را نموده باشد، می‌تواند به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران درآید. حال آنکه همین شخص نمی‌تواند به ریاست قوه قضائیه منصوب گردد. و اگر ممنوعیت تصدی مناصب را تمثیلی بدانیم در آن صورت به قیاس اولویت فرد خارجی که تحصیل تابعیت ایران نموده باشد، نمی‌تواند بعنوان رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران منصوب گردد. به نظر اینجانب، با تدقیق در اصول قانون اساسی و انطباق آن با ماده ۹۸۲ ق. مدنی

ایران، حصری بودن مفهوم ۹۸۲ ق. مدنی ایران از لحاظ حقوقی سازگارتر می‌باشد، زیرا:

۱- ممنوعیت تصدی، در خصوص اتباع داخلی، استثناء قانونی است و در امور استثنائی تفسیر مضیق صورت می‌گیرد و حصری بودن ممنوعیت تصدی با تفسیر مضیق سازگارتر است.

۲- در اصول قانون اساسی ایران، شرط انتصاب یا انتخاب رهبری در اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ ق. اساسی ذکر گردیده و در اصول مرقوم، بحثی از تابعیت رهبر بمیان نیامده است، پس مطابق یک دیدگاه حقوقی محتمل قانونی است که شخص خارجی بتواند بعنوان رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردد، پس به قیاس اولویت، فردی خارجی

که تابعیت ایران را تحصیل نموده (مشمول ماده ۹۸۲ ق.م ایران) نیز باید بتواند بعنوان رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران انتخاب شود. البته باید توجه داشت دیدگاه حقوقی دیگری وجود دارد، که با انطباق اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ ق.اساسی از یک طرف و اصول ۱۱۳ و ۱۱۵ ق.اساسی بویژه بند اول ۱۱۰ ق.اساسی، این گونه استدلال می نمایند که نمی توان یک خارجی را به عنوان رهبر انتخاب یا انتصاب نمود زیرا قیاس اولویت در اصول ۱۱۳ و ۱۱۵ قانون اساسی ما را به این نکته راهنمون می سازد که رهبری می بایست تابعیت ایرانی داشته باشد، چون برای ریاست جمهوری وفق اصل ۱۱۵ ق.اساسی نه تنها تابعیت ایرانی شرط است بلکه باید تابعیت ایرانی وی اصیل باشد و با امعان نظر به اینکه وفق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رهبری در نظام جمهوری اسلامی، عهده دار عمده ترین وظایفی است که در نظامهای جمهوری، بر عهده ریاست جمهوری می باشد و به همین جهت (به جهت داشتن وظایف سنگین) رهبری، فرد اول جمهوری اسلامی ایران بوده و پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری دومین مقام رسمی کشور می باشد. پس قیاس اولویت در سمتها و نقشها، ایجاب می کند که رهبر نیز تابعیت ایران را داشته باشد. مضافاً وفق بند الف اصل ۱۱۰ قانون اساسی، چطور ممکن است فرد خارجی (بدون علقه و علاقه به دولت - کشور ایران) بتواند سیاستگذاری کلی نظام جمهوری اسلامی ایران را عهده دار گردد. از برآیند نظریات و فروض محتمل فوق، با توجه به اینکه وفق اصل قانون اساسی مشروعیت رهبری و نظام جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ استمرار خط ولایت ائمه اطهار (ع) می باشد و با توجه به بند ۲ اصل ۱۰۹ قانون اساسی، رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، باید بالقوه توان هدایت امت اسلامی را داشته باشد، قانونگذار قانون اساسی و عادی جمهوری اسلامی ایران، معتقد به دو مرز (اعتقادی = بالقوه) و (سیاسی = بالفعل) بوده است. به همین جهت هر گاه به مناصبی که ارتباط مستقیم با مرزهای اعتقادی داشته است، برخورد نموده (مثل رهبری) به نوعی مفهوم تابعیت (که از وجوه ممیزه مرزهای سیاسی و تعلق و ارتباط شخص با مرزهای یاد شده می باشد) را نادیده گرفته است. به همین دلیل، در هنگام وضع قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، تابعیت، به صورت کاملاً تعمدی، جزء شروط رهبری احصا نگردیده است، و حتی در بازنگری

قانون اساسی به سال ۱۳۶۸، نیز چنین شرطی، به عنوان یکی از شروط رهبری قید نگردیده است و متأثر از همین دیدگاه نیز قانونگذار ایران، در موارد مندرج در ماده ۹۸۲ ق. مدنی ایران، در هنگام تجدید نظر به سال ۱۳۷۰/۸/۱۴ نامی از رهبر و مجلس خبرگان رهبری و... بعنوان مناصبی که فرد خارجی با تحصیل تابعیت ایران، ممنوع از تصدی آن باشد، نبرده است.

گفتار دوم

اصول حاکم بر تابعیت

یکی از اصلی ترین مبانی تابعیت، داشتن ثبات وضعیت تبعه است، در قبال سایر افراد و اشخاصی که ارتباط معینی با دولت - کشوری نداشته یا ارتباط آن شخص با دولت - کشورهای متعددی متصور است. (صورت‌های استثنائی بی تابعیتی و تابعیت مضاعف) وفق مقدمه کنوانسیون لاهه به سال ۱۹۳۰ سه اصل بین المللی: ۱ - هر کس باید دارای تابعیت باشد (نفی بی تابعیتی) ۲ - هیچ کس نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد (نفی تابعیت مضاعف) ۳ - هر کس باید بتواند تابعیت خود را تغییر دهد. (اصل تغییر پذیری تابعیت به ویژه در هنگام تابعیت غیرارادی) مورد پذیرش واقع شد. مطابق اصول یاد شده، دولت‌ها می‌بایست قواعد و مقررات مربوط به تابعیت خود را به گونه‌ای اصلاح نمایند که هر شخص در جامعه بین المللی دارای تابعیت واحد باشد.^۱

لیکن در عمل، کشورها با توجه به استقلالشان، مختارند ضابطه‌های مربوط به تابعیت را خود اعلام دارند. به همین جهت دولت - کشورها در جامعه امروزی، مدل‌های متنوع و متفاوتی برای اعطای تابعیت (در لحظه تولد یا تحصیل تابعیت) و نیز برای تحمیل تابعیت (در زمان ازدواج یا تحصیل تابعیت در اثر تحصیل تابعیت شخص دیگر) بر می‌گزینند.

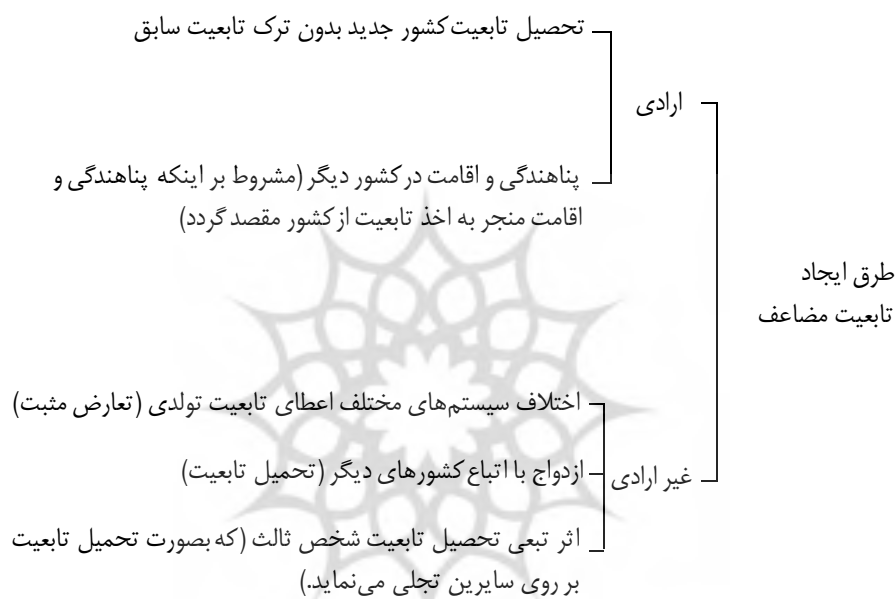
پس مشاهده می‌شود بی تابعیتی و تابعیت مضاعف دو استثنا در جامعه جهانی

۱. آقای دکتر محمد نصیری، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۹، چ هفتم، صص ۴۷۳ و نیز ر.ک: خانم دکتر بهشید ارفع نیا، حقوق بین الملل خصوصی، ج اول، همان منبع، ص ۵۲.

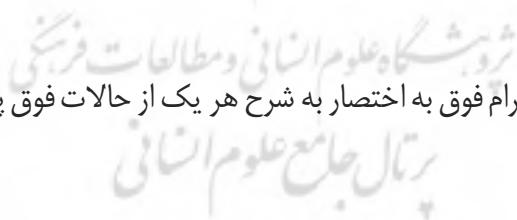
می‌باشند که با توجه به موضوع مقاله، طرق ایجاد یکی از استثنائات (تابعیت مضاعف) را بررسی می‌نماییم.

۱- طرق ایجاد تابعیت مضاعف

باید دانست که تابعیت مضاعف ممکن است بصورت ارادی یا غیر ارادی ایجاد گردد. به عبارت دیگر هرگاه تبعه، نقشی در ایجاد تابعیت مضاعف نداشته باشد، منشأ ایجاد تابعیت مضاعف غیر ارادی بوده و بالعکس آن ارادی محسوب می‌گردد لذا می‌توان طرق ایجاد تابعیت مضاعف را طی دیاگرامی معین داریم.



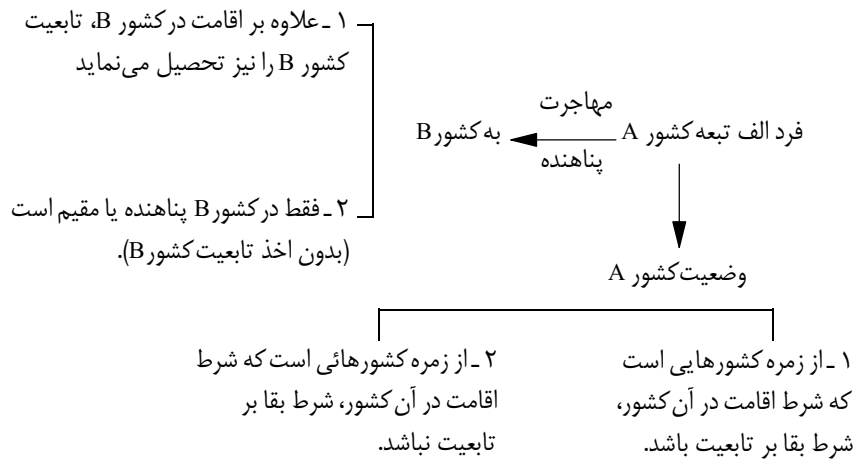
با توجه به دیاگرام فوق به اختصار به شرح هر یک از حالات فوق پرداخته می‌شود:



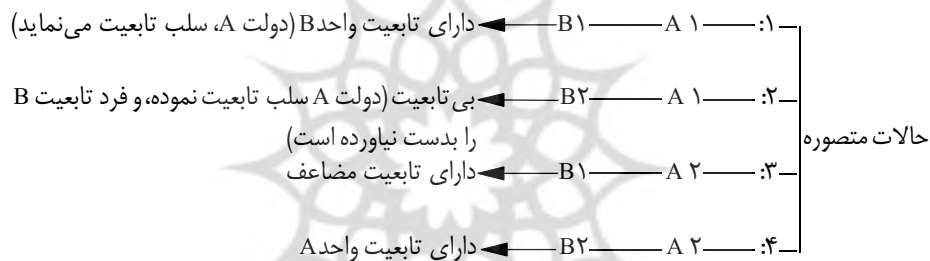
الف - حالات ارادی تابعیت مضاعف

۱- تحصیل تابعیت کشور جدید بدون ترک تابعیت سابق، تعدادی از کشورهای موجود در جامعه جهانی، شرط تحصیل تابعیت خود را ترک تابعیت کشور قبلی تقاضا کننده قرار داده‌اند. در این صورت هیچگاه در چنین کشورهایی، شاهد بروز تابعیت مضاعف ارادی نخواهیم شد. لیکن در پاره‌ای از کشورها، بواسطه جلوگیری از بی تابعیتی (با توجه باینکه اعطای تابعیت جدید کاملاً بستگی به نظر دولت اعطا کننده دارد) شرط ترک تابعیت دولت سابق به عنوان شرط تحصیل تابعیت جدید قرار داده نشده است. به همین جهت شخصی می‌تواند بدون ترک تابعیت دولت سابق خود، با توجه به شرایط صوری و ماهوی کشور دیگر، از آن کشور مبادرت به اخذ تابعیت نماید. دولت ایران در هنگامی که تبعه‌اش بخواهد با بقا بر تابعیت ایران (بدون ترک تابعیت ایران) تابعیت دولت دیگری را اخذ نماید، می‌تواند حسب مورد وی را مشمول اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی یا ماده ۹۸۹ قانون مدنی نماید. به عبارت دیگر مطابق اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی دولت ایران، می‌تواند تابعیت ایرانی او را سلب نماید و نیز می‌تواند مطابق ماده ۹۸۹ ق. مدنی تابعیت خارجی وی را کان لم یکن تلقی نموده و حتی نامبرده را از تصدی پاره‌ای مناصب مندرج در ماده ۹۸۲ ق. م ایران منع نماید (به عنوان مجازات فردی که با اعلام وفاداری به دولت ایران، به دولت جدید اعلام وفاداری نماید = تئوری تقصیر تبعه) لیکن بالعکس هرگاه فرد خارجی بخواهد تابعیت کشور ایران را اخذ نماید. در قواعد مقررات ایران شرطی وجود ندارد (اعم از شکلی یا ماهوی) که بموجب آن شرط تابعیت ایران، ترک تابعیت دولت سابق فرد متقاضی تابعیت ایران باشد. (لیکن در عمل به لحاظ جلوگیری از بروز تابعیت مضاعف، دولت ایران بعد از اعطای تابعیت ایران، نامبرده را مکلف به ترک تابعیت دولت سابق خود می‌نماید). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲ - پناهندگی و اقامت در کشور دیگر: مهاجرت و پناهندگی دو مقوله‌ای است که می‌تواند بالقوه ایجاد تابعیت مضاعف نماید. به دیاگرام ذیل توجه فرمائید.



حالات متصوره از التقا و برخورد وضعیت کشور A با دولت کشور B و وضعیت تابعیت «الف» بشرح دیاگرام ذیل خواهد بود.



با دقت در دیاگرام فوق، معین می‌شود در یک مورد (مورد شماره ۳) هرگاه شرط اقامت نمودن در کشور، شرط بقا بر تابعیت آن کشور نباشد و فرد به کشور دیگری رفته و تابعیت آن کشور را بدست آورد ممکن است فرد مذکور دچار تابعیت مضاعف گردد.

ب - حالات غیرارادی ایجاد تابعیت مضاعف

۱- تعارض سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی: در مبحث تابعیت مبدا (تابعیتی که از ابتدای تولد و در لحظه مزبور بر طفل تحمیل می‌گردد) با توجه به منافع دولت - کشورها روش‌های متفاوت (خون و خاک) اتخاذ گردیده است. روش خون در اعطای تابعیت تولدی، روشی است که تابعیت طفل در لحظه تولد از روی تابعیت والدین وی تعیین خواهد شد. به عبارت دیگر تابعیت والدین اعم از پدر و مادر یا هر دو (حسب مورد با توجه به وضعیت کشورها) در لحظه تولد طفل به طفل منتقل می‌گردد. و روش خاک در اعطای تابعیت تولدی، بدین معناست که طفل تابعیت سرزمینی را که در آن بدنیا آمده است (بدون در نظر گرفتن تابعیت والدین) بدست آورد. در ساده‌ترین نگاه به پذیرش وضعیت تابعیت تولدی از جانب کشورها، آنها را می‌توان به دو دسته پیروان سیستم خاک و پیروان سیستم خون تقسیم نمود و ساده‌ترین مدل امکان تولد در جامعه جهانی مطابق نمونه ذیل می‌باشد.

۱- محل تولد طفل (یک کشور پیرو سیستم خاک) تابعیت والدین طفل (یک کشور پیرو سیستم خاک)	۲- محل تولد طفل (یک کشور پیرو سیستم خاک) (تعارض مثبت سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی)
(وحدت سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی)	تابعیت والدین طفل (یک کشور پیرو سیستم خون)
۳- محل تولد طفل (یک کشور پیرو سیستم خون) تابعیت والدین طفل (یک کشور پیرو سیستم خون)	۴- محل تولد طفل (یک کشور پیرو سیستم خون) تابعیت والدین طفل (یک کشور پیرو سیستم خاک)
(وحدت سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی)	(تعارض منفی سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی)

در حالات شماره ۱ و ۳ چون با وحدت سیستم‌های اعطای تابعیت مواجه می‌باشیم، در نتیجه هیچگاه با بحثی بنام تابعیت مضاعف روبرو نخواهیم شد و حالات شماره ۲ و ۴ ما را با تعارض سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی مواجه می‌سازد که در حالت شماره ۲، با تعارض مثبت سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی (یعنی هر یک از کشورهای محل تولد طفل و کشور متبوع والدین طفل تمایل به تحمیل تابعیت خود در لحظه تولد بر طفل را

دارند) مواجهه بوده، لذا در این حالت بحث تابعیت مضاعف مطرح می‌گردد و حال آنکه در حالت شماره ۴ با تعارض منفی سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی (عدم تمایل تحمیل تابعیت تولدی از ناحیه هر یک از کشورهای محل تولد طفل و کشور متبوع والدین طفل) روبرو خواهیم شد که موجب بی‌تابعیتی خواهد شد. لذا پاره‌ای از کشورها نظیر ایران که اصالتاً پیرو سیستم خون می‌باشند. به جهت جلوگیری از بروز حالت ۴ (که منجر به بی‌تابعیتی می‌گردد) مبادرت به قبول مشروط سیستم خاک نیز نموده‌اند (پذیرش مشروط سیستم خاک را می‌توان در بندهای ۳ و ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق. مدنی ایران مشاهده نمود). بهمین لحاظ امکان وقوع حالت بی‌تابعیتی در حالت ۴، را از بین برده یا به حداقل می‌رساند. لیکن همین عامل (عامل جلوگیری از بی‌تابعیتی) در عمل خود باعث ایجاد تابعیت مضاعف در حالت شماره ۳ می‌گردد و بدینوسیله دایره شمول تابعیت مضاعف، در پاره‌ای از موارد، از شماره ۲ به ۳ نیز افزایش می‌یابد.

۳- تغییر مرزهای سیاسی بدون اراده و دخالت شهروندان: هر از چندگاهی می‌توان به وسیله پدیده‌هایی نظیر الحاق یک کشور به کشور دیگر یا تجزیه یک کشور شاهد بروز مفاهیمی نظیر بی‌تابعیتی و تابعیت مضاعف هر چند بصورت موقتی بود که معمولاً بوسیله انعقاد معاهدات بین‌المللی معضل مربوط به این دو پدیده استثنائی حقوق بین‌المللی خصوصی را مرتفع می‌نمایند.

ادامه دارد.